

# نامه قربان علی

## از شهر کابل (منطقه چنداول)

به روشنفکران افغان مقیم غرب (امریکا، کانادا، اروپا و استرالیا)

۱۴ دسامبر ۲۰۱۳

هموطنان عزیز!

میدانید که مردم و وطن ما در چه حال قرار دارند اما یک تعداد روشنفکران با لمیدن در محیط آرام غرب، مصروف دامن زدن اختلافات قومی، لسانی، مذهبی، سیاسی و صدور آن امراض به داخل کشور توسط سیاستهای تفرقه افکنی، تقلیدی و فخر فروشی از طریق تلویزیونها، سایتهای اینترنتی، تلفن نمودن ها که اکثر آن سازمان داده شده میباشد، صحبتها در مراسم غم و محافل خوشی که مد گردیده است، بدون داشتن فهم، دانش و معلومات از حوادث و قضایای وطن، میباشند؟ عامل تحریر این مطلب، چشم دید ها، سرگذشت زنده گی پر مشقتم در دوران طفولیت، جوانی، زندان و تحصیل، کار در ادارات حقوقی، سفر موقت اخیرم در اروپا که خیلی برایم آموزنده بود. با نظر داشت وضع رقتبار فعلی مردم و کشور عزیزم میباشد.

بخاطر اینکه مطالب تحریر شده را سفسطه یا پشتیبانی از کدام شخص یا سازمان مشخص فکر نه نمایند بهتر دانستم تا ابتدا از زنده گی خویش به شما حکایت نمایم تا در روشنائی آن قضاوت فرمایید که برداشت ها و تقاضای من بر حق میباشد یا نه.

اسم من قربان علی ولد جانعلی، پدرم از جغتو ولایت غزنی بود. من در سال ۱۳۴۴ در منطقه چنداول شهر کابل در فامیل خیلی غریب تولد شدم. پدرم در یک دکان گلیم فروشی واقع کوچه کاه فروشی کابل مزدور کار بود و مادرم مصروف کار خانه و بعضاً کالا شوئی مردم را میکرد. در سال ۱۳۵۷ بعد از حادثه چنداول کابل پدرم را با مالک دکان گلیم فروشی توسط دولت خلقی (اگسا یا کام) گرفتار و تا امروز معلوم نیست!!! بعد از آن حادثه پسر مالک دکان گلیم فروشی که براتعلی نام داشت و از قبل با

گروه حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی در ارتباط بود، مرا هم به حزب حرکت جذب و با عقده کشتن پدران ما، به فعالیت های ضد دولتی بشدت آغاز نمودم. (آیا ما بر حق بودیم یا نه؟) من آنوقت صنف هفت در لیسه پارسا و هم غریب کاری بخاطر پیدا نمودن لقمه نان میکردم. با غرور و احساسات جوانی مبنی بر اینکه در وطن ما کمونست ها به قدرت رسیده و اسلام در خطر قرار گرفت، وظایف داده شده را که تبلیغات ضد دولت، پخش شب نامه ها، جمع آوری معلومات و اینکه در کدام مناطق کارمندان بلند رتبه دولت زنده گی دارند و سایر وظایف را با روحیه انتقام جویی انجام میدادیم.

مادرم تنها نان آور فامیل پنج نفری بود و با حوصله مندی و تشویق در فراگیری تعلیم و تربیه سالم ما دو برادر و دو خواهر توجه میکرد و زنده گی را پیش میبرد. من با عاید کم از فروش سگرت یخ آب، شاگردی در هوتل و یا دکان ها در پهلوی دروس مکتب تا حدودی کمک کننده فامیل بودم. در اواسط سال ۱۳۵۸ براتعلی جهت تعلیمات بیشتر چریکی به ایران رفت و با آمدن روسها بکشور برگشت و تخلص جعفری بخود گذاشته بود و مسئولیت یک گروه بزرگ چریکی حرکت را در شهر کابل بدوش او گذاشته شد. وظایف چریکی ما بیشتر گردید و چندین مرکز فعالیت در شهر کابل پیدا نمودیم (قلعه موسی، وزیر آباد، جمال مینه، دشت برچی، کارته سه، سه دکان چنداوول، کوچه علی رضاخان، سمار کلنکی در داخل چنداوول و چند محل دیگر). در ماه دلو ۱۳۵۸ به مراکز چریکی هدایت داده شد تا بم های بوتلی و زانو خمی را تیار کنند. ساختن آن بم ها را برای ما قبلاً آموزش داده بودند. مواد مورد ضرورت بم ها به مراکز آورده و تحت نظر و راهنمایی سر گروه ها ساخته میشد. علاوه در مراکز آقای رضائی که ایرانی بود ما را بیشتر به انجام فعالیتها علیه دولت تشویق میکرد. برای یک تعداد تفنگچه تقسیم گردید تا در روز معینه توسط آن کمونست ها و روسها را از بین ببرند. من آرزو داشتم تا برایم یک تفنگچه بدهند، اما ندادند و هر قدر خواهش نمودم قبول نکردند و گفتند که تو حالا خورد سال و بی تجربه هستی. اواخر ماه دلو همان سال یک تعداد رادیو کست ها با فیته های ثبت شده الله اکبر و غالمغال مردم برای اعضای گروه تقسیم شد تا در شب سوم حوت الی تاریخی که برای شما گفته خواهد شد بالای بام های خویش روشن کنید و مردم را علیه دولت تحریک نموده تا قیام نمایند. واقعاً شبها و روزهای بد و پر جنجال را سپری نمودیم. در پهلوی ما دیگر تنظیم های اسلامی بخصوص گلبدینی ها، مائویست ها، جمعیتی ها، حرکتی های مولوی نبی و دیگر گروه ها به اشکال مختلف در حادثه سوم حوت سهم گرفتند و از احساسات پاک مردم بخاطر آمدن روسها سوء استفاده نمودند. چنانچه خودم یکی از محرکین بودم که در منطقه وزیر آباد با براتعلی جعفری، شفیع بوکسر و برادران اش که از مائویست های سرشناس منطقه بود و بعداً یکی از قوماندان های مشهور حرکت انقلاب اسلامی در مناطق جنوب کابل شد، با تعداد دیگر اعضای گروه ما، عاملین قتل و زخمی شدن دهها هموطن ما در

ساحهء مربوطه شدیم صرف چند میل سلاح را بعد از کشته شدن سه حزبی و پلیس بدست آوردیم. آن تحریکات ما و امثال ما سبب تخریب، چور و چپاول ادارات، حریق دکان ها و مغازه ها و غیره خراب کاریها در شهر کابل گردید. این مطالب را در زندان پل چرخى موقع که زندانی بودم از قصه های عاملین آن فهمیدم.

لذا نمیتوان گفت که قیام چنداول، قیام خود جوش مردم بود برعکس ما گروپ ها و سازمانهای مختلف به شمول مائویست ها و باند امین بود که این قیام را به جوش آوردند، چنانچه مدیر دفتر شاروال در زندان قصه کرد که من را با بیش از پنج صد ورق شب نامه که در بکس دیپلماتم انتقال میدادم توسط خادیسست ها گرفتار شدم.

من دو مرتبه زندانی شدم. مرتبه اول برای دو هفته در تظاهرات که مکاتب که ما شیشه های مکتب را شکستاندیم و توسط کارمندان خادشش درک گرفتار و به صدارت انتقال گردیدم. مرتبه دوم سه سال بعد به اثر بم گذاری همراهی گروپ مربوطه با اسناد، مواد انفجاری و اسناد تبلیغاتی گرفتار و بمدت شش سال زندانی شدم. زندان برایم بهترین محل تربیه گاه شد، چون با یک از روشنفکران واقعی در اطاق زندان که ۷۵ نفر محبوس بودیم آشنا شدم. موصوف در تربیه و تشویق تحصیلاتم برایم مانند پدر شد. شخص با احساس، مدبر و پایلوت بود. در حادثه انفجار ۲۱ طیاره جیت در میدان شیندند دستگیر گردیده بود. او میگفت که مرا اعضای حزب جمعیت که با مائویست ها مشترکاً کار میکردند، فریب دادند و سرو کله هر دو گروپ که از اسلام، وطن و مردم سخن میزدند از یخن استخبارات پاکستان، ایران و سایر کشورها برآمد. آنان اهداف خصمانه پاکستان و سایر کشورها را در کشور ما پیاده نموده و در از بین بردن قدرت نظامی و تباهی افغانستان تلاش دارند. از من، تو و سایر اشخاص داغدیده و احساساتی استفاده نموده، توسط ما افغانان، مردم و وطن ما را به گودال مرگ و تباهی میکشانند. موصوف شخص با دانش، حلیم، خوش مشرب و وطنپرست بود. به اساس اخلاق و رویه نیک اش با سایر محبوسین و مسئولین زندان، او را در بخش فلز کاری محبس پل چرخى بکار گرفتند و از عاید ناچیز آن جیب خرج زندانش می برآمد. گرچه در زندان چای صبح، غذای چاشت بصورت عموم برنج با سالند و شب سالند با نان خشک میدادند. چند ماه بعد بکمک دوست زندانم (عبدالوهاب پایلوت) مرا در بخش نجاری محبس بکار گرفتند تا از مدرک ناچیز آن صدمه اقتصادی بیشتر به فامیل غریبم وارد نگردد. در آنجا با آشنا سابقه ام معلم رسول مسکونه شهر کهنه کابل که از کادرهای مشهور مائویست ها در منطقه بود، سر خوردم. موصوف هم از دوستان مائویست خود دل خوش نداشت، واقعاً خداوند او، وهاب خان، و علی محمد که حرکتی بود خیر بدهد که مرا به راه نیک راهنمایی کردند ورنه در زندان باز به کدام گروه دیگر جذب و یا با همان گروه قبلی دوباره فعال میگردیدم و دست به جنایات

بیشتر میزدم و یا در اعتصاب غذائی محبس پل چرخی که مائویست ها براه انداخته بودند و زندانیان احساساتی را تشویق به اعتصاب، خراب کاری، ویرانی و حمله بالای مؤظفین زندان کردند. اما خودشان به اصطلاح در غندی خیر نشسته، مخفیانه غذا میخوردند و با کارمندان خاد محبس مناسبات نزدیک داشتند که میتوان از راتب، محمود و رفقاییش از گروه رهائی، حسین تروریست معروف حرکت که در گروه رهائی جذب گردید، جیلانی از گروه گلبدین و تعداد دیگر یاد آور شد. اینکه چرا محرکین اصلی اعتصاب که مائویست ها بودند گرفتار نگردیدند نزد زندانیان ثابت شد که آنان سایر زندانیان را سپر اهداف سیاسی خویش قرار دادند تا زمینه تبلیغات شان فراهم گردد که محبوسین سیاسی علیه رژیم کمونیستی قیام کردند و.. در حالیکه (آنان اگنت های خاد محبس بودند). در نتیجه آن اعتصاب و خراب کاری ۵۲ نفر اعتصاب کننده گان و مخربان به بلاک اول انتقال و ۱۵ نفر شان طبق فیصله محکمه بر مدت حبس شان شش ماه الی یکسال اضافه گردید. معلومات فوق جهت جلوگیری حوادث بعدی در محبس توسط مسئولین در اطاقها به زندانیان ابلاغ میگردید.

مطلب جالب تر از همه این بود که شکر خدا براتعلی جعفری را در محبس دیدم و برایم سوال برانگیز بود که موصوف با مقادیر زیاد بم های دستی زانو خمی و بوتلی، کلاشینکوف های که گروه ما از چپاول حادثه سوم حوت بدست آورده بودند، تفنگچه های زهردار که توسط حسین در ترور ها کار گرفته میشد، اسناد و مدارک تبلیغاتی گرفتار گردید و در مقابل خبرنگاران داخلی و خارجی که از طریق تلویزیون نشر گردید و به فعالیت های تخریب کارانه خود اعتراف چطور زنده در مقابل چشمان خود میبینم. از همان لحظه برخورد های انسانی کارمندان خاد شش درک و صدارت در ۱۵ روز اول گرفتاری ام، بعداً که در گروه تروریستان دستگیر شده بودم به اساس تبلیغات گروه های مخالف دولت و آوازه های سر چوک فکر می کردم که از زیر لت و شکنجه زنده بیرون خواهم شد. مگر عکس قضیه با رویه عادی مستنطقین که به رویت اسناد و شهادت همکارانم از من تحقیق نمودند. چون مستقیماً مرتکب کدام ترور نشده بودم و در جریان محکمه از اعمال گذشته خود پشیمانی و ندامت ابراز نمودم، دیوان (ب) محکمه فیصله خویش را مبنی بر سپری نمودن ۶ سال حبس حکم صادر نمود، من نظر به فعالیت های که طی چندین سال علیه دولت انجام داده بودم در دلم با آن فیصله محکمه بسیار خوش بودم. رئیس دیوان با نصایح بزرگوارانه مرا متوجه جرایم انجام داده ام که طبق قانون جرم بود، نمود و گفت که اگر مقررات زندان را رعایت کنی شاید به اساس نظر مسئولین زندان قبل از شش سال خلاص میشوی. همان طور هم شد.

در آینده قصه های مستند و جالب تر از زندان خواهم داشت.

با آنکه در زندان بخش استخباراتش بخاطر جلو گیری از فعالیت های مخالفین و جلب و جب سایر زندانیان فعال بود، با آنها یک تعداد زندانیان توسط تنظیمها بخصوص گلبدینی ها و مائویستی ها جذب و از همان زندان فعالیت علیه دولت را سازماندهی میکردند.

بعد از سپری کردن چهار سال دوره حبس در زمره محبوسین، مورد عفو قرار گرفته و رها گردیدم. بعد از زندان برای فامیلیم بخصوص مادرم تعجب آور بود که تغییرات عمده مانند علاقه به درس و تعلیم، فاصله گرفتنم از مخالفین دولت، تشویق خواهران و برادرانم به درس و تعلیم در من آمده بود، بلی همه نتیجه نصایح محترم عبدالوهاب پایلوت بود که راهنمایی زنده گی آینده ام شد، میباشد. من بعد از رهایی زندان، متباقی صنوف مکتب را با دادن امتحان سویه طی دو سال تمام نموده و شامل فاکولته حقوق شدم و بعد از ختم فاکولته فعلاً در ارگان عدلی کشور شامل کار میباشم. عامل عمده در تغییر افکار و عقاید بعد از راهنمایی های پدران عبدالوهاب خان، معلم رسول، علی محمد و تپ و تلاش خودم شامل تحصیلات در رشته حقوق، مطالعه مداوم، مطالعه قوانین کشور به خصوص قوانین اساسی، جزا، مدنی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد مربوطه آن و سایر قوانین بود که از یک طرف روحیه قانون پذیری و رعایت حقوق سایر انسانها را در من ایجاد کرد و با درک واقعیت ها، مکلفیت اخلاقی و احترام به مقابل دیگران را در من بیشتر نمود.

مظالم و کشتار تقریباً سی و پنج سال اخیر بخصوص چشم دید ها، اعمال خودم و قصه های مستند از جنایات و کشتار های اعضای تنظیمها و گروههای مائویستی که در حق مردم ما مرتکب شدند چنان وحشیانه بود که جامعه بشری و تاریخ نظیر آنرا نه دیده است که میتوان از کشتار، چپاول دارائی های عامه و خصوصی، تجاوز به مال و ناموس مردم طور مثال تجاوز به دختران در مقابل والدین شان، تجاوز به زنان در مقابل شوهران شان، شکستادن کردن طفل در مقابل والدین اش، پختن سوپ از گوشت انسان و خوراندن به مخالفین، تجاوز به زنان و بعد بریدن سینه های شان (سینمای بریکوت و ته کاوی های فاکولته ساینس کابل)، آویزان نمودن در چنگک های قصابی، کور نمودن ها، حلال کردن و سر بریدن ها، سوختاندن در داخل کانتینر ها و دهها جنایت دیگر که توسط مدعیان اسلام و رعایت کننده گان حقوق بشر در کشور ما صورت گرفت و فعلاً همان جنایات را طالبان، گلبدین، حقانی، تعداد محدود گروههای مائویستی و... طبق هدایت استخبارات پاکستان انجام میدهند. علاوهً چشم دید هموطن دیگر ما که در سایت آزادی و بیان نشر شده بود و خودم تائید کننده واقعیت سخنانم میباشم چرا که آنان را خوب میشناسم، چنین حکایت نموده: - برخی از اسرای جنگی را میخ آهنی در مغزشان فرو کرده، از دست و پا زدن و جان کندن آنها لذت برده وبا قهقهه های مستانه تماشا می کردند.

- پس از سقوط غرب کابل بدست طالبان، فیلم‌هایی بدست افراد این گروه افتاد که شفیع دیوانه و یاران او را در حالی نشان می‌داد که تعدادی زن را برهنه خوبانده و روی سینه آنها، پربازی می‌کنند.

- برخی از افراد را صرف به این دلیل که به فلان ملیت تعلق داشتند، روی موشک سکر بسته، سپس موشک را عیار نموده، سمت پغمان شلیک می‌کردند تا آدم بسته شده را در هوا تکه و پاره کند. قبل از شلیک موشک، اسیر بیچاره را زیر مشتمت و لگد می‌گرفتند که کرایهات را بده که تو را سوار به خانهات می‌فرستیم. و هزاران مثال دیگر.

**آیا آن جانیان کمونیستها (پرچی ها و خلقی ها) بودند؟** و یا آنانی میباشند که فعلاً در قدرت بوده و یا از غرب دعوی به محاکمه کشانیدن جنایت کاران جنگی را دارند. به رویت اسناد و مدارک معتبر خود آنان در جنایات قبلی سهمیم بودند و سلسله جنایات شان تا حال به اشکال مختلف ادامه دارد. چنانچه طبق هدایت بادران قبلی شان (استخبارات پاکستان) تکتیک جدید شان ثبت ویدئو ها میباشند گرچه در کشورهای غربی رعایت و تضمین حقوق و کرامت انسان ادعا می‌گردد ولی از طریق وسایل اطلاعات جمعی تجاوز به حقوق و کرامت انسانی صورت می‌گیرد.

آیا کدام مرجع حقوقی و قضائی وجود دارد تا این جنایت پیشه گان را که دشنام، توهین و تجاوز به کرامت انسان جز اخلاق و کلتور پائین شان گردیده، طبق قانون همان کشورها محاکمه نمایند؟ و یا آن قوانین ظاهری میباشند؟ و یا متهمان جرات دعوی علیه آنها را ندارند؟

ما در داخل افغانستان از دیدن و شنیدن آن الفاظ بازاری که از طریق وسایل اطلاعات جمعی که بنام افغان و انسان معتقد به اندیشه منافع زحمتکشانش پخش و نشر می‌گردد، شرم و لکه ننگ و بد نامی به حیثیت پیروان مکاتب چپ و دموکرات (شعله ای، خلقی، پرچی و سایر گروپ ها) میدانیم. اعمال و برخورد آنان را توهین به ژورنالیستان و سایر روشنفکران افغان میباشند.

با معذرت گرچه از دایره ادب خارج می‌گردم باید به آنان (لومپن های سیاسی، ژورنالیستی و روشنفکری) خطاب نمود. در حالیکه قانون، اخلاق سیاسی، ژورنالیستی و روشنفکری حکم مینماید که بعد از تثبیت واقعیت، یا جمع آوری اسناد و مدارک مستند و حقیقی، نه ساختگی و سازمان داده شده، ثبوت اتهامات متهم و یا متهمین به مراجع عدلی ارسال نمود و بعد از اصدار حکم محکمه با صلاحیت مبنی بر جرم و خیانت، آنان را از طریق وسایل اطلاعات جمعی در برابر مردم و جهانیان افشاء نمود. در آن صورت وظیفه اخلاقی، انسانی و وطن پرستانه خویش را انجام خواهید داد و واقعاً مدافع حقوق مردم داغیده افغانستان خواهید بود. در غیر آن با این شیوه اعمال و کردار، متری، معامله گر که جهت منافع شخصی و گروهی از داغیده گان پول جمع آوری مینمائید. (بز در جان کندن و قصاب در

جستجوی چریو) و با تجارت خون شهدا از یکطرف به جنایات قبلی خویش و تحقق اهداف استخبارات پاکستان مبنی بر ایجاد تفرقه ادامه میدهد و از جانب دیگر با توضیحات مغرضانه، احساساتی و اعترافات خویش در کست های ویدئویی برای خود و سازمانهای مربوطه خویش اسناد و مدارک جرمی بیشتر را ثبت تاریخ کشور ما مینمایند.

### ای هموطنان گرامی مقیم کشور های غربی!

از شما تقاضا مینمایم تا کست های این دشمنان وحدت ملی افغانستان را به دقت تمام تماشا و گوش نمایید و بر واقعیت سخنان من مهر تائید خواهید گذاشت. گرچه در همه سازمانها و گروه های سیاسی امکان نشو نموی (پرازید ها و امراض سرطانی) علیه وفاق ملی مانند جنرال طاقت می رود، با آنکه موصوف معذرت خواسته است، اما فایده ندارد.

جنابان حسن امیری و امثال شان مانند داکتر لطیف طبیبی از کانادا، نوری و . . . از اروپا و به همین شکل از استرالیا با سازماندهی مراسم تجلیل از شهدا در داخل و خارج کشور از یکطرف زخمهای سابقه عزا داران را تازه مینمایند و از جانب دیگر با ترتیب چنین تجمعات اهداف سازمانی خویش را که ایجاد تفرقه و خصومت میباشد، مانند اعتصاب غذائی در محبس پل چرخ عمل می نمایند که از احساسات هموطنان داغدیده ما برداشت اهداف جدید شان را، به امید اینکه با به قدرت رسیدن طالبان، استخبارات پاکستان در حکومت آینده طالبانی به این گروه های مائویستی کدام موقف بهتر بدهد. این خواب است و خیال.

**سوال!** هر گاه ادعای آن تعداد روشنفکران غربی که خود را با چنین اعمال (فاتحه گیری ها و دشنام دادن، اتهام وارد کردن به محاکمه کشیدن دیگران) خدمتگاران واقعی مردم افغانستان میدانند، صحت داشته باشد به عوض صدور نفاق به داخل افغانستان، تجمعات همه افغانان را بدون نظر داشت خصومت های قبلی در کشورهای مقیم شان را جهت جستجو طرق و راه های ایجاد صلح و آرامش در افغانستان سازمان میدادند و با ارسال مشوره های سودمند (ویتامین های ایجاد وفاق ملی) به داخل کشور به عوض فاتحه خوانی های تکراری و دامن زدن به دشمنی های قبلی و نمک پاشیدن بر زخمهای گذشته هموطنان رنجدیده کشور ما، تحت نام مدافعان شهدای و قربانیان زمان امین (ارسال پرازید های نفاق و دشمنی) اقدام می نمودید.

مثال دیگر کست مستند ویدئویی در صفحه یوتیوب از جلسه حزب وحدت در بامیان میباشد. به اصطلاح مردم کشور را کور خوانده اید. حال مردم افغانستان از کوره های آتش، جنگ، مظالم شما و سایر تجاوزات به حقوق شان برآمده اند. دوست و دشمن خویش را خوب میشناسند. اعلامیه شورای روحانیت

جاغوری برای ملت مبارز تسنن و تشیع افغانستان که در سایت آزادی و بیان نشر شده نمونه دیگر از اعمال این گروه ها میباشد، تحریر نموده اند:

(ملت غیور! همانطور که با کمونیست های افغانستان در نبرد هستید، با کمونیست های چینی نیز در جنگ باشید. البته می دانید که از اوایل انقلاب علیه کفر و الحاد، شعله جاوید به اسم «اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان» به مکاری افراد «تنظیم نسل نو هزاره مغل» مقیم کوئته پاکستان تحت ریاست عبدالحسین مقصودی شعله جاوید، حاجی برکت، غلام علی حیدری، حسین علی یوسفی، کربلای موسی، داکتر جواد، اشفاق حسین، عباس زرگر، انجنیر اکرم، معلم خادم و سایر افراد منافقین و ملحدین وابسته به چین، بنام صدای هزاره جات و جبهه متحد ملی و ساما و ستم ملی و اخگر و غیره، که زیر نقاب اسلام توسط حکومت پاکستان از آمریکا و چین اسلحه در مناطق هزاره جات برای نوکران و مزدوران آنها سرازیر می نمایند. و... ..).

با نظر داشت مطالب فوق یک تعداد ماوئیستها بود که در شکنجه، قتل و کشتار صدها هزار افغان در زندانهای شمشتوی اول، زندان چاه آهو، زندان شمشتوی دوم، زندان ورسک، زندان اندار، زندان جاجی و در شهر های کوچک، قریه ها و مناطق کوهستانی سراسر افغانستان باگروه های مسلح مختلف همکار بودند و مراکز بازداشت مخفی و نه چندان مخفی را در اختیار داشتند. گزارش سپتامبر ۱۹۹۵ سازمان عفو بین الملل ثبوت دیگر از فجایع جنگهای کابل میباشد.

"میشل فوکو" می گوید: (قدرت وقتی موثر است که مشروع باشد.) مسلم است که کسب مشروعیت بدون داشتن هویت روشن سیاسی و پذیرش مسئولیت اقدامات خود امکان ندارد. يك نیروی سیاسی تا چه موقع می تواند با اسامی و هویت های مجهول و مستعار زیر بال این و آن به سر برد و با چنین وضعیت چگونه می تواند اعتماد توده ها را جلب نماید؟

چگونه می تواند مسئولیت پذیر باشد و از حاصل اقدامات خود بهره مند گردد؟

بدین اساس در تاریخ معاصر کشور ما جریانی موسوم به "شعله جاوید" سخت ناکام بود و بعضی پیروانش با همان عقده ها در جامعه عمل مینمایند. فرصتی برای ابراز وجود و سخن گفتن بنام خود بدست نیاورده اند. وقتی يك گروه سیاسی نتواند بنام خود سخن گوید، دیگر چه می تواند کند؟ وضعیت بعضی گروه های زاده ئی «شعله جاوید» همواره چون گنجشك زیر باران بود که دنبال فضای تاریک می گشتند تا بتوانند خود را پنهان کنند. نتیجه منطقی چنین استراتژی نردبان شدن برای دیگران، فقط



بخاطر لقمه نان و قوت یومیه بود! و آنان در تاریخ معاصر کشور سه بار توانستند در سایه‌ی دیگران فرصتی برای لب تر کردن به‌دست آورند.

بعضی شعله‌ای‌ها مانند گلبیدین حکمتیار حسرت یک روز نشستن بر کرسی قدرت را در افغانستان با خود زیرخاک بردند. آن‌ها هر بار از همان فرصت‌های اندک و دست دوم به نحوی استفاده کردند که اکنون در محافل سیاسی و فرهنگی با مشخصات ذیل شناخته می‌شوند: شکستهای اخلاقی، مسئولیت‌ناپذیری، زبان تند و عاری از نزاکت، ادبیات مستهجن، عطش شدید و اعصاب بهم ریخته. تنها چیزی که از آنان باقی مانده یک مشت بدهنی، افسار گسیخته علیه این و آن است. تقریباً میان تمام قلم به‌دستان معاصر افغانی و حتی کارشناسان خارجی امور افغانستان این اجماع نظر وجود دارد که مائویست‌ها را فاقد «فرهنگ مخالفت» و بنیان‌گذار ادبیات فرومایه، تلخ، ترش، بی‌نزاکت و عاری از عفت کلام می‌دانند.

(اولیویه روآ) معتقد است که مائویست‌ها راه‌گم کرده‌های اند که بی‌هدف در از بین بردن ارزش‌های اجتماعی تلاش می‌کنند. چنان‌که در اکثر نشرات آن‌ها این بی‌برنامگی‌ها و عدم ثبات سیاسی دیده می‌شود.

با نظر داشت دلایل فوق‌تغییر در من و درک از واقعیت‌های عینی حوادث و قضایای سی و پنج سال اخیر کشور ما، نه تنها خود را مکلف به بیان حقایق و روشن شدن ذهنیت افغانان جهت توسل به وفاق و وحدت ملی میدانم، بلکه وظیفه تمام افغانان میباشد که با توضیح بیشتر از جنایات گروه‌های جهادی و مائویست‌ها، که در اکثر جنایات‌شان همدوش و شریک بودند، اقدام نمایند و این واقعیت‌های را درک نمایند که آن‌ها حزبی‌های را که مردم کمونیست‌ها می‌گفتند و می‌گویند بصورت نسبی نظر به سایر سازمان‌ها و گروه‌های افغان، واقعاً وطنپرست و مردم‌دوست بودند و می‌باشند. هر گاه با دید باز به عملکردهای آنان طی سالهای حکومت‌شان با نظر داشت شرایط و جنگ‌ها که توسط تنظیم‌ها، گروه‌ها و کشورهای همسایه و سایر دول بر وطن ما تحمیل شده بود، بنگریم با همه معضلات جنگ‌تحمیلی و ناامنی‌های داخلی و خارجی دولت آنوقت توجه جدی به صحت، علم و معارف، سپورت بهتر شدن وضع زنده‌گی مردم (توزیع رایگان مواد اولیه به کارمندان دولت)، بهتر شدن اقتصاد کشور، ساختمانی، انکشاف سرمایه‌گذاری، وضع نظامی، سیاسی، مبارزه علیه فساد، حاکمیت قانون، دفاع از حقوق و ملکیت‌های عامه و خصوصی و غیره عرصه‌ها داشتند. آنان با صداقت و پاک‌نفسی وظایف خویش را انجام میدادند (فساد و چپاول دولتمردان فعلی را با آن دوران مقایسه کنید). من در محبس دهها کارمندان دولتی و حزبی را دیدیم که به ارتکاب جرایم اقتصادی و جنائی زندانی شده بودند.

در رابطه به ثبوت صداقت شان، آیا کدام حزبی که از چپاول اموال شخصی و دولتی صاحب جایداد و سرمایه در داخل و خارج کشور شده باشد سراغ دارید؟

آیا از زمانیکه ما مجاهدین قدرت را گرفتیم تا حال شنیده اید که کدام مجاهد و یا کارمند حکومتی به ارتکاب جرایم اقتصادی و یا جزایی تحت تعقیب عدلی قرار گرفته باشند؟ در حالیکه تجاوز به جان، ناموس و اموال مردم و چپاول ملکیت های عامه و .. به اوج خود رسیده چنانچه به اساس تازه ترین بررسی ها از نظر فساد اداری و سایر تخلفات افغانستان سر تاج تمام کشورهای جهان میباشد؟ آیا متجاوزین به ناموس زنان، اطفال و نوجوانان از ملای مسجد گرفته تا زورمندان و متجاوزین به ملکیت های عامه و خصوصی که مسئولین سطوح بالا و متوسط حکومت میباشدند تا حال به پنجه قانون افتاده اند؟ همه جواب های تان منفی خواهد بود.

در حالیکه اکثریت مردم کشور ما دانستند که همان حزبی ها خدمت گار افغانستان بودند و میباشدند چنانچه کست ها و عکسهای رهبران شان تا حال نظر به تقاضای مردم در بازار های کشور خرید و فروش شده در موتر ها و دیوار های خانه های شان نصب میباشد.

من دو ماه قبل به اساس دعوت خواهرم که با شوهر و اطفالش در آلمان زنده گی مینماید، به جرمنی آمدم. با اشتراک در مهمانی ها، محافل سالگره، عروسی، مراسم غم و اندو (جنازه و فاتحه) ملاقات با هموطنان عزیز خویش نمودم که تغییرات مثبت و منفی را در زنده گی هموطنان گرامی که فضل خداوند مرفه و آرام میباشدند، ملاحظه نمودم. از تغییرات مثبت استفاده مثمر تعداد قابل ملاحظه افغانان از شرایط و امکانات جامعه اروپا میباشد که خود و فرزندان شان از تعلیم و تربیه عالی برخوردار شده در رشته های مختلف مصروف کار و خدمت به انسان میباشدند که افتخار خود شان و تمام افغانان میباشدند و هم یک تعداد افغانان تحصیل کرده و با تجربه جهت استفاده مثمر از دانش علمی شان گروپ ها، اتحادیه ها، انجمنها و سایر مراکز را جهت خدمت به افغانان و سایر انسانها بشکل رضا کارانه بوجود آورده اند تا از یکطرف مصدر خدمت برای هموطنان خویش در مهاجرت گردند و هم با گردهمایی هموطنان و ملاقات ها زهر تنهای و هجرت را از بین ببرند.

اما اعمال، کردار، برخورد و فعالیتهای یک تعداد محدود هموطنان ما در غرب مایه یاس و نا امیدگی میباشد. لذا هدف عمده ام از لفاظی های فوق من ایجاد احساس واقعی و روحیه انساندوستی حقیقی، نه تقننی دریک تعداد روشنفکران میباشد که در غرب لمیده اند (خوراک، لباس، خانه، شرایط بهتر صحی، تعلیمی، تفریحی و سایر امکانات زنده گی برایشان آماده میباشد. تحریر و فوتو داکتر لطیف طبیبی نمونه خوبی میباشد) چون کدام مسئولیت و مصروفیت ندارند از بیکاری دست به تفتین، ایجاد نفاق با استفاده

از وسایل اطلاعات جمعی از قبیل تلویزیونها، سایتهای اینترنتی، اخبار و مجلات، تحریر کتب و مقالات و که منابع و مآخذ آنرا تبلیغات دروغین و معلومات غرض آلود تشکیل میدهد، میزنند و نقش منفی و برباد کننده را در راه ایجاد وحدت و تفاهم بین اقوام و ملیتهای باهم برادر افغانستان به وجود آورده و با دامن زدن به اختلافات سیاسی، زبانی، مذهبی و سمتی فضائی داخل کشور را مکرر تر میسازند. و با سخنان احساساتی وطن و مردم دوستانه به اصطلاح قبر وطن و مردم را حفر می نمایند. در گفتار خویش راه مبارز نستوه بخاطر منافع مردم و قشر غریب جامعه افغانی و افغانستان معرفی میدارند اما در عمل عکس ادعایش عمل مینمایند. داستان زنده گی من که پراز نشیب های و کمتر فراز داشت، من و اکثر افغانان که در داخل کشور زنده گی پر فلاکتبار دارند تجاوز شامل قتل و کشتار، ظلم و ستم، تجاوز به ناموس (زنان، اطفال و نوجوانان) فساد در دولت و جامعه، چور و چپاول زورمندان، قوماندان ها و دولتمردان به آسمانها رسیده، از قانون و قانونیت کمتر بو و اثر میباشد، احساس رحم و ترحم کننده ی برای این ملت بیچاره ی بی اتفاق تا حال سراغ نمیگردد. پیش از اینکه صدای حقیقی مردم بیچاره را به گوش شما برسانم، شاید بگوئید که ما میدانیم ولی افسوس که واقعیت های عینی را طوریکه لازم است درک کرده نمیتوانید. گرچه تا حدودی از طریق رسانه ها و سایتهای اینترنتی مطلع میگردید. اما در اکثر آن اغراض شخصی، گروهی، مذهبی، سازمانی و سایر اهداف غیر مقدس وجود دارد. بهتر است بیش از این اهداف دشمنان وطن را در افغانستان تحقق نداده با درک معضلات و مشکلات واقعی مردم افغانستان با روحیه تفاهم، گذشت و برده باری در جهت وحدت ملی کشور که یگانه راه رسیدن به صلح و آرامی مردم و کشور ما میباشد تپ و تلاش نمائید.

با احترام، قربان علی